

کاهش جمعیت بخش کشاورزی زیربنای توسعه اقتصادی

دکتر مهدی ابراهیمی مقدم^۱

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی کاهش جمعیت بخش کشاورزی به عنوان زیربنای توسعه اقتصادی می‌پردازد. در این مقاله رابطه بین توسعه اقتصادی و سهم نیروی کار شاغل در بخش کشاورزی و نیز عواملی که بر میزان این سهم مؤثر می‌باشند مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج حاصله نشان می‌دهد که در مراحل اولیه توسعه سهم نیروی کار شاغل در بخش کشاورزی بیشتر و با افزایش درجه‌ی توسعه‌یافتگی این سهم نیز کاهش یافته است. ایران در طی بیش از چهار دهه گذشته با دوپدیده مرتبط یعنی کاهش جمعیت روستایی و رشد شهرنشینی مواجه بوده است. شهرنشینی فزاینده ایران در طی دهه‌های اخیر در ارتباط مستقیم با جمعیت می‌باشد و از سوی دیگر پدیده شهرنشینی خود تحولاتی را در ساخت جمعیت از نظر فعالیت بوجود می‌آورد.

در این پژوهش، با استفاده از روش اسنادی و نتایج سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن در ایران اطلاعات لازم جمع‌آوری گردید. پس از تحلیل اطلاعات مشخص شد که کاهش جمعیت بخش کشاورزی در کشورهای صنعتی بصورت عام و ایران بطور خاص در توسعه اقتصادی اثر می‌گذارد. کاهش جمعیت بخش کشاورزی، افزایش مشاغل صنعتی و خدماتی از جمله مباحثی است که این مقاله به آن‌ها پرداخته و به نتایجی در این زمینه‌ها نائل شده است. این مقاله با بهره‌گیری از دیدگاه نظام جهانی و همچنین طرح طبقه‌بندی مشاغل اجتماعی کولین کلارک، پس از تحلیل اطلاعات به این نتیجه رسید که کاهش جمعیت بخش کشاورزی از یکسو و سیاست‌های اقتصادی اجتماعی در جامعه از سوی دیگر موجب افزایش مشاغل صنعتی و خدماتی در مرحله اول، و توسعه اقتصادی در مراحل بعدی شده است.

واژگان کلیدی

رشد اقتصادی، توسعه اقتصادی، جمعیت بخش کشاورزی، گروه‌های عمده فعالیت، مازاد

نیروی کار

مقدمه

توسعه اقتصادی اصطلاح جدیدی نیست، بلکه در کتب اقتصادی دانشمندان قرن نوزدهم این اصطلاح گاه عنوان می‌شده است. هدف نهایی و انگیزه اصلی این مطالعات بررسی موجبات رشد نارسای کشورهای توسعه نیافته و در نتیجه اتخاذ و ارائه طرقي است که در رهائی ساکنان بی‌شمار اینگونه کشورها از فقر و مسکنت مؤثر واقع شود. چنانکه آدام اسمیت مسأله تقسیم کار را از نظر افزایش ثروت ملل به منظور بسط و توسعه اقتصادی کشورها بیان کرده است و تحول جمعیت در نظریه‌ی مالتوس و قانون بازدهی نزولی در نظریه ریکاردو، هریک از موانع توسعه بیان شده است.

در تعریف توسعه‌ی اقتصادی از نظریه‌ی دانشمند فرانسوی فرانسوا پرو استفاده می‌کنیم.^۱ فرانسوا پرو در این خصوص می‌گوید: «توسعه اقتصادی ترکیبی است از تغییرات روحی و اجتماعی جمعیت یا ملتی که در نتیجه‌ی این تغییرات روحی و اجتماعی بتواند محصول حقیقی ناشی از اقتصاد تولیدش را بطور جمعی، پیوسته و مداوم افزایش دهد».^۲ توسعه اقتصادی ممکن است به موازات رشد اقتصادی انجام پذیرد. ولی توسعه اقتصادی رشد اقتصادی نیست. لذا ممکن است چه در گذشته، چه در حال و چه در آینده رشد اقتصادی موقتاً ایجاد گردد، در صورتی که شرایط توسعه اقتصادی از نظر افزایش مداوم محصول ملی حاصل نشود. در توسعه اقتصادی وجوه مختلف عوامل و عناصر اقتصادی مورد توجه است، در صورتی که در رشد اقتصادی فقط نسبت عوامل از نظر تأمین درصد ترقی تولید مطالعه می‌شود.

۱- توسعه اقتصادی قبلاً تحت عنوان «توسعه اقتصادی از دریچه دانش فرانسوا پرو» بقلم منوچهر زندی حقیقی در مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۱ و ۲ در بهمن ماه ۱۳۴۰ منتشر شده است.

2- Francois Perrous- Qu'est - ce que le developments, Extrait de la Rrvue "Etudes" Janvier, 1961.

در توسعه‌ی اقتصادی کشورهای پیشرفته صنعتی عوامل متعددی مؤثر بودند، که نمی‌توان به یک علت مشخص و یا عواملی محدود به عنوان علت یا عوامل اصلی توسعه اشاره کرد. ولی باید توجه کرد که در توسعه این جوامع همه‌ی عوامل به یک اندازه و به طور مساوی مؤثر نبوده‌اند، بلکه چند عامل تأثیر عمیق و قطعی داشته، و بقیه نقش‌های حاشیه‌ای ایفا کرده‌اند، و این بدان معنی نیست که تأثیری در توسعه این جوامع نداشته‌اند. چنانکه خواهیم دید کشورهای توسعه نیافته دارای خصوصیات مشترکی هستند که کم و بیش متعلق به خود آن‌هاست؛ معذالک نمی‌توان برای همه‌ی آن‌ها یک «الگو» یا مدل خاص که در کشورهای صنعتی موفقیت‌آمیز بوده است تجویز کرد اما به هر حال رشد مستمر اقتصادی این کشورها مستلزم اشتغال کلیه عوامل تولید در حد مطلوب می‌باشد. با این وصف برای سنجش و مقایسه میزان توسعه اقتصادی کشورها هنوز مقیاس واحدی بهتر از درآمد سرانه وجود ندارد و درآمد سرانه بعنوان ملاک تشخیص و سنجش میزان توسعه اقتصادی کشورها و مشخص درجه رشد اقتصادی در نوشته‌های علمی بکار می‌رود. بدین ترتیب در تقسیم بندی کلی، پایین بودن سطح درآمد سرانه، ملاک تشخیص کشورهای توسعه نیافته است.

کوزنتس^۱ استاد دانشگاه هاروارد و اقتصاددان شهیر معاصر آمریکائی نیز افزایش قابل ملاحظه و مداوم درآمد سرانه را معرف رشد اقتصادی می‌داند و در بیل بدین نظر از

تغییرات بنیانی^۱ با اهمیت خاص یاد می‌کند. بنظر او «تقلیل تدریجی سهم کشاورزی و افزایش نسبی سهم صنعت نسبت به تولید ملی از جمله این تغییرات است».^۲

پروفسور ارتور لوئیس در کتاب معروف خود بنام «نظریه رشد اقتصادی» هدف نهایی رشد اقتصادی را افزایش درآمد سرانه می‌داند.^۳ بنظر او «عوامل مؤثر در افزایش درآمد سرانه متعدّدند و بدیهی است که در باب هر یک از آنها نظریاتی می‌توان ارائه داد».^۴ این نظریات همانطور که نویسنده در کتاب خود یادآور شده است متکی به عوامل اقتصادی اجتماعی و مبتنی بر شاهد مثال‌های واقعی است و همین خصوصیات، اثر ارزنده لوئیس را از کتاب‌های دیگری که در زمینه توسعه اقتصادی به رشته تحریر درآمده مشخص و ممتاز کرده است.

ایران به عنوان یک کشور در حال توسعه که از اوایل قرن بیستم به صورت رسمی در معرض پدیده‌های نوسازی غرب قرار گرفت، طی دهه‌های گذشته به شدت متأثر از روند شهرنشینی بوده و به نوعی عدم تعادل در حوزه‌های جمعیتی و اقتصادی دچار شده است. لذا هدف کلی این مطالعه بررسی شرایط تعاملی کاهش جمعیت بخش کشاورزی و توسعه اقتصادی در ایران می‌باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1- Structural Shifts

2- Simon Kuznets, six lectures on Economic growth, Glenco, Illionis, 1959, in particular PP.19-28.

3- W. Arthur Lewis, The Theory of Economic Growth, Richard D. Irwin, Inc. Illinois, 1955, page 9.

فرضیات تحقیق

بین توسعه اقتصادی ایران و کاهش جمعیت بخش کشاورزی در طی زمان رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد.

شهرنشینی یا کاهش جمعیت بخش کشاورزی (جمعیت روستایی) در ایران توأم با افزایش صنعتی شدن و تقویت روحیه صنعتی و تولیدی نبوده و در مقابل به افزایش مشاغل غیرتولیدی و در نهایت جریان مصرف‌گرایی منجر شده است.

روش تحقیق

برای دستیابی به اهداف این پژوهش، از روش اسنادی (کتابخانه‌ای)، نتایج سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن در ایران، کتب، مقالات و گزارش محققان در این زمینه مورد بررسی قرار می‌گیرد. مأخذ کلیه اطلاعات در این بررسی نشریات سرشماری عمومی نفوس و مسکن طی سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵ می‌باشد.

مروری بر نظریات

یکی از نظریات مهم در مورد کاهش جمعیت بخش کشاورزی به عنوان زیربنای توسعه اقتصادی مفهوم «شرایط پیشرفت اقتصادی» کولین کلارک^۱ است.

ساده‌ترین گروه‌بندی را وی انجام داده که به وسیله فوراسیته^۱ نیز در فرانسه به مرحله‌ی اجرا گذاشته شده است. کلارک کلیه مشاغل اجتماعی را زیر سه عنوان در سه گروه به این شرح طبقه‌بندی نموده است:

گروه اول^۲: شامل کلیه فعالیت‌هایی است که در زمینه تولید مواد خام انجام می‌شود: کشاورزی، صید ماهی، استخراج معادن

گروه دوم^۳: شامل فعالیت‌هایی است که در تبدیل مواد خام و اولیه بر تولیدات صنعتی انجام می‌شود و در حقیقت کلیه‌ی فعالیت‌های کارخانه‌ایی را در بردارد.

گروه سوم^۴: شامل فعالیت‌های تولیدی نیست ولی شاغلین این گروه دورادور در امر تولید مشارکت دارند که خدمات در زمینه‌های حمل و نقل، امور مالی، بازرگانی و خدمات در زمینه‌های بهداشتی و فرهنگی و ... را در بردارد. هر قدر کشوری ثروتمند باشد به همان اندازه به توسعه فعالیت‌های گروه سوم و شرکت بیشتر طبقه فعال خود در این گروهی که بعضی از فعالیت‌های طفیلی را نیز در بردارد، نیازمند است و باید دانست که همیشه افزایش نفرت گروه سوم مشاغل اجتماعی دال به کامیابی و توسعه‌یافتگی یک کشور نیست زیرا کشورهای فقیر نیز به شکل دیگری به افزایش این گروه کمک می‌کنند، بدین‌سان بیکارانی را که در شهرها به امور جزئی پرداخته و از منافع ناچیز آن سعی در تأمین معاش خود می‌کنند در این طبقه منظور و در نتیجه گروه سوم را افزایش یافته نشان می‌دهند. برای نمونه می‌توان تشابه درصد گروه سوم مشاغل اجتماعی مکزیک و بلژیک را به عنوان مثال ذکر کرد. در کشورهای توسعه یافته

1- Fourastic

2- Primary Sector

3- Secondary Sector

4- Tertiary Sector

گسترش فعالیت‌های گروه سوم و افزایش نفرات آن نشانه توسعه اقتصادی است در صورتی که در کشورهای کم‌رشد به افزایش این گروه، فشار دموگرافیک بیش از تغییر ساختمان اقتصادی این قبیل کشورها اثر می‌گذارد.

کشورهایی که بیشتر صنعتی شده‌اند به همان اندازه تعداد بیشتری از طبقه فعال خود را در گروه دوم مشاغل اجتماعی جذب کرده‌اند؛ انگلستان، سوئیس، بلژیک با داشتن بیش از ۴۰٪ گروه دوم مشاغل اجتماعی خاصی را از لحاظ صنعتی شدن نسبت به سایر کشورهای جهان نشان می‌دهند و بیگمان فزاینده‌ی گروه دوم مشاغل اجتماعی، بی‌رابطه با گذشته و سابقه صنعتی سه کشور مورد بحث نمی‌باشد. سپس برتری صنعتی کشورهای آمریکای شمالی و اروپای شمالی و غربی و کشورهای مغرب اروپای مرکزی با داشتن گروه دوم مشاغل بآنسبب زیاد (بین ۳۰ تا ۴۰٪) جلب توجه می‌کند ولی باید در نظر داشت که ارقام مشابه و همگامی درصد گروه دوم مشاغل اجتماعی کشورها معرف واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی یکسان و مشابهی نیست.

در ردیف سوم کشورهایی قرار دارند که بین ۱۰٪ و ۳۰٪ جمعیت فعال را در گروه دوم مشاغل اجتماعی جذب کرده‌اند که در بین اینها چند منطقه‌ی بزرگ در حال گذر از اقتصاد روستایی به اقتصاد مختلط‌اند و به تدریج نتیجه فعالیت‌های صنعتی این قبیل کشورها روی منظر اقتصادی و اجتماعی آن‌ها اثر می‌گذارد.

دومین تحول مهم مؤثر بر دیدگاه اقتصاددانان توسعه درباره بخش کشاورزی منتشر شدن کتاب مهم آرتور لوئیس^۱ بود که در سال ۱۹۵۴ با عنوان « توسعه اقتصادی با عرضه نامحدود نیروی کار»^۲ منتشر شد. در این مقاله، لوئیس یک مدل تعادل عمومی از گسترش اقتصادی با دو بخش ارائه می‌کند: یک بخش سرمایه‌داری مبادله‌ای پیشرفته و بخشی دیگر، بخشی غیرسرمایه‌داری بومی که در آن کشاورزی معیشتی رواج دارد. ویژگی‌های خاص بخش سرمایه‌داری، استفاده از سرمایه قابل تجدید^۳، اجاره نیروی کار و فروش محصولات برای کسب سود است. بنگاه‌های «سرمایه‌داری» می‌توانند تحت مالکیت بخش خصوصی یا دولتی باشند. بخش معیشتی همانند «بخش خود اشتغال» تصور می‌شد که نیروی کار را در خدمت نمی‌گرفت یا از سرمایه قابل تجدید استفاده نمی‌کرد.

الگوی لوئیس بر انتقال نیروی کار از بخش سنتی یا بخشی که بهره‌وری نهایی نیروی کار در آن به منزله‌ی عامل محدود کننده به سمت صفر میل می‌کند - به بخش سرمایه‌داری پایه‌ریزی شده بود که در آن توسعه از طریق سرمایه‌گذاری مجدد سودها تسهیل می‌شد. عرضه نیروی کار به بخش سرمایه‌داری «نامحدود» بود یعنی هنگامی که بخش سرمایه‌داری فرصت‌های شغلی بیشتری با پرداخت همان دستمزدهای رایج پیشنهاد کرد، شمار افرادی که تمایل داشتند با همان دستمزد به کار مشغول شوند، بیشتر از میزان تقاضا برای آن شغل بود؛ به عبارت دیگر «منحنی عرضه نیروی کار در دستمزدهای رایج، کششی بی‌نهایت داشت» (می‌پر^۴، ۱۹۷۶، ص ۱۵۸). بر اساس مدل لوئیس، بخش سرمایه‌داری تا جایی گسترش می‌یافت

1- W. Arthur Lewis

2 - Economic Development with Unlimited supply of labour

3- Reproducible capital

4 - Meier

که دستمزد این دو بخش با هم برابر می‌شود، در این نقطه مدل دوگانگی دیگر مصداق نداشت و رشد اقتصادی نظیر مدل یک بخشی پیروان مکتب کلاسیک جدید ادامه می‌یافت. رانیس^۱ و فی^۲ (۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴) و جورگنسون^۳ (۱۹۶۱) تحلیل لوئیس را تعمیم و گسترش دادند. برای چهارچوب نظری این بررسی، ترکیبی از دیدگاه نظام جهانی در مورد کاهش جمعیت بخش کشاورزی زیربنای توسعه اقتصادی و همچنین طبقه‌بندی مشاغل اجتماعی کولین کلارک مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یافته‌ها

گروه‌های عمده فعالیت در سرشماری سال ۱۳۴۵

جدول ۱: جمعیت شاغل ۱۰ ساله و بیشتر کل کشور بر حسب گروه‌های عمده فعالیت در مناطق شهری و روستایی در سال ۱۳۴۵

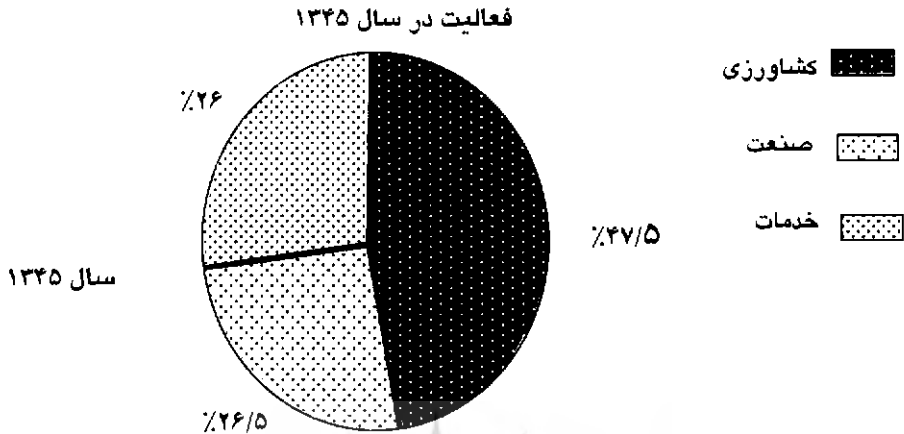
مناطق روستایی	مناطق شهری	کل کشور	گروه‌های عمده فعالیت
۷۰/۶	۷/۶	۴۷/۵	کشاورزی
۱۸/۷	۴۰/۱	۲۶/۵	صنعت
۹/۰	۴۹/۹	۲۶	خدمات

1- Ranis

2 - Fei

3- Jorgenson

نمودار شماره ۱-۱: مقایسه توزیع جمعیت شاغل ۱۰ ساله و بیشتر کل کشور بر حسب بخش‌های عمده



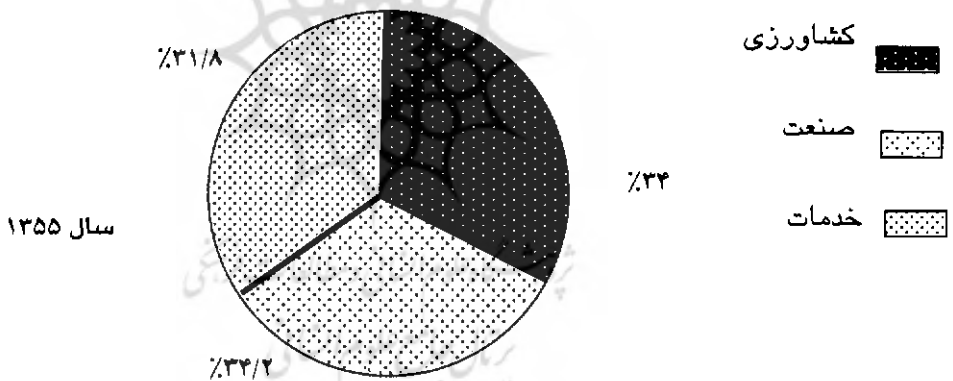
براساس جدول شماره ۱ و نمودار شماره ۱-۱ در آبان‌ماه ۱۳۴۵، ۴۷/۵ درصد در بخش کشاورزی (کشاورزی، شکار، جنگلداری و ماهیگیری)، ۲۶/۵ درصد در بخش صنعت (استخراج معادن، صنعت، ساختمان، برق، گاز و آب و خدمات بهداشتی) و ۲۶ درصد در بخش خدمات (بازرگانی، حمل و نقل و انبارداری، ارتباطات و مخابرات و خدمات اجتماعی و شخصی) فعالیت داشته‌اند. در این سال از کل جمعیت شاغل کشور برحسب بخش‌های سه‌گانه فوق در مناطق شهری به ترتیب ۷/۶، ۴۰/۱ و ۴۹/۹ درصد و در مناطق روستایی به ترتیب ۷۰/۶، ۱۸/۷ و ۹ درصد بوده است.

گروه‌های عمده شغلی در سرشماری سال ۱۳۵۵

جدول ۲: جمعیت شاغل ۱۰ ساله و بیشتر کل کشور برحسب گروه‌های عمده فعالیت در مناطق شهری و روستایی در سال ۱۳۵۵

گروه‌های عمده شغلی	کل کشور	مناطق شهری	مناطق روستایی
کشاورزی	۲۴	۵/۶	۵۸/۹
صنعت	۲۴/۲	۲۸	۳۰/۹
خدمات	۳۱/۸	۵۵/۲	۹/۶

نمودار شماره ۱-۲: مقایسه توزیع جمعیت شاغل ۱۰ ساله و بیشتر کل کشور برحسب بخش‌های عمده فعالیت در سال ۱۳۵۵



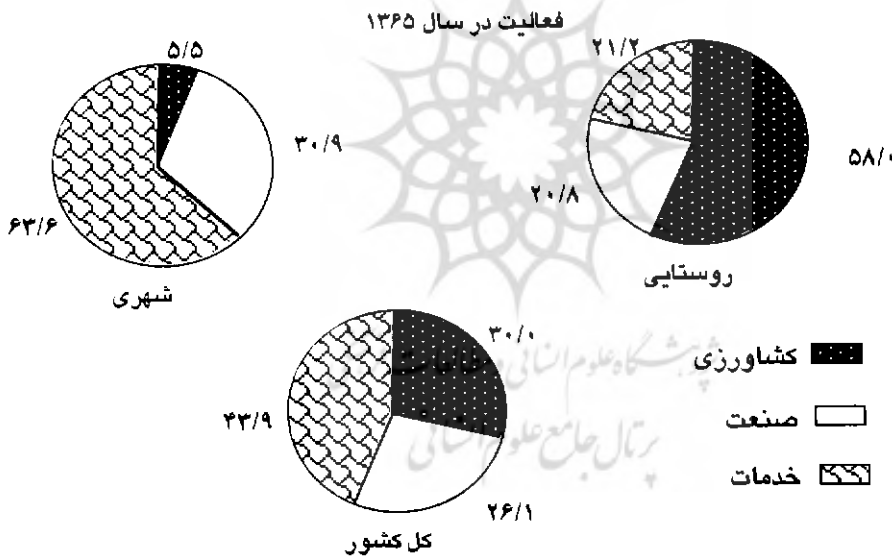
همینطور طبق جدول شماره ۲ و نمودار شماره ۱-۲ برطبق سرشماری در آبان ماه ۱۳۵۵، ۲۴ درصد در بخش کشاورزی، ۳۴/۲ درصد در بخش صنعت و ۳۱/۸ درصد در بخش خدمات فعالیت داشته‌اند که نسبت‌های فعالیت آن‌ها در مناطق شهری در بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات به ترتیب ۵/۶، ۲۸، ۵۵/۲ و در مناطق روستایی به ترتیب ۵۸/۹، ۳۰/۹ و ۹/۶ درصد بوده است.

گروه‌های عمده فعالیت در سرشماری سال ۱۳۶۵

جدول ۳: جمعیت شاغل ۱۰ ساله و بیشتر کل کشور برحسب گروه‌های عمده فعالیت در مناطق شهری و روستایی در سال ۱۳۶۵

گروه‌های عمده فعالیت	کل کشور	مناطق شهری	مناطق روستایی
کشاورزی	۳۰	۵/۵	۵۸
صنعت	۲۶/۱	۳۰/۹	۲۰/۸
خدمات	۴۲/۹	۶۳/۶	۲۱/۲

نمودار شماره ۳-۱: مقایسه توزیع جمعیت شاغل ۱۰ ساله و بیشتر کل کشور برحسب بخش‌های عمده



براساس جدول شماره ۳ و نمودار شماره ۳-۱ و برطبق سرشماری عمومی نفوس و

مسکن مهرماه ۱۳۶۵ از شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر کشور ۳۰ درصد در گروه کشاورزی، ۲۶/۱

درصد در بخش صنعت و ۴۲/۹ درصد در بخش خدمات فعالیت داشته‌اند که نسبت‌های فعالیت

آن‌ها در مناطق شهری در بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات به ترتیب ۵/۵، ۳۰/۹ و ۶۳/۶

و در مناطق روستایی به ترتیب ۵۸، ۲۰/۸ و ۲۱/۲ درصد بوده است.

گروه‌های عمده فعالیت در سرشماری سال ۱۳۷۵

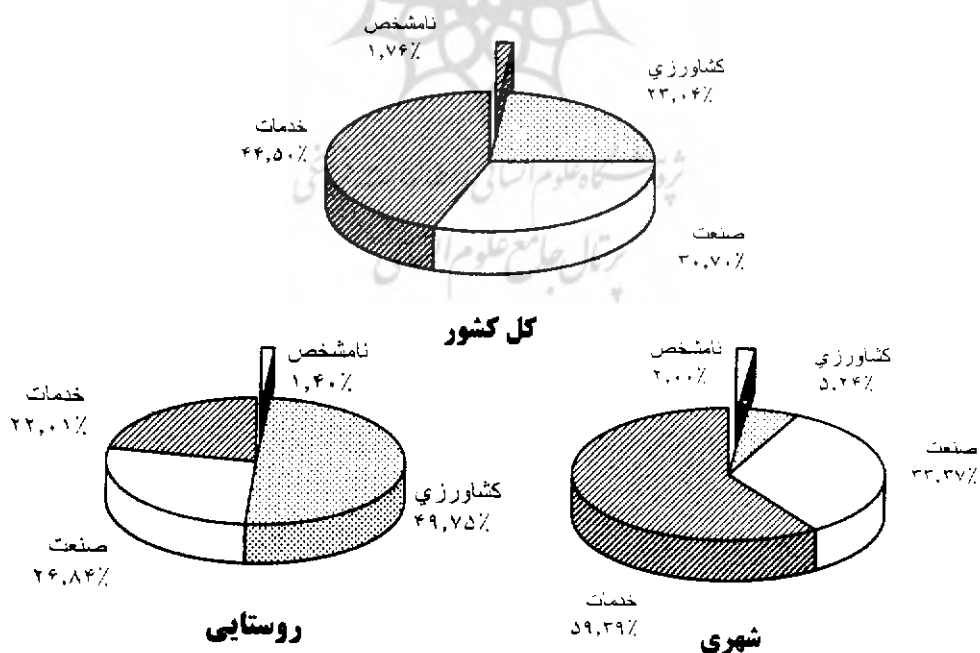
جدول ۴: جمعیت شاغل ۱۰ ساله و بیشتر کل کشور بر حسب گروه‌های عمده فعالیت در مناطق

شهری و روستایی در سال ۱۳۷۵.


گروه‌های عمده شغلی	کل کشور	مناطق شهری	مناطق روستایی
کشاورزی	۲۳/۰۴	۵/۲۴	۴۹/۷۵
صنعت	۳۰/۷۰	۳۳/۳۷	۲۶/۸۴
خدمات	۴۴/۵۰	۵۹/۳۹	۲۲/۰۱
نامشخص	۱/۷۶	۲	۱/۴۰

نمودار شماره ۱-۴: مقایسه توزیع جمعیت شاغل ۱۰ ساله و بیشتر کل کشور بر حسب بخش‌های

عمده فعالیت در سال ۱۳۷۵.



براساس جدول شماره ۴ و نمودار شماره ۱-۴ در آبان‌ماه ۱۳۷۵ از شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر کشور ۲۳/۰۴ درصد در گروه‌های عمده کشاورزی (کشاورزی، شکار، جنگلداری و ماهیگیری) ۳۰/۷۰ درصد در گروه عمده صنعت و ۶/۸۱ درصد نیز در سایر گروه‌های عمده فعالیت‌های اقتصادی بکار اشتغال داشته‌اند. این نسبت‌ها در نقاط شهری به ترتیب ۵/۲۴ درصد، ۳۳/۳۷ درصد و ۶۱/۳۹ درصد و در نقاط روستایی ۴۹/۷۵ درصد و ۲۶/۸۴ درصد و ۲۳/۴۱ درصد بوده است. توزیع نسبی شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر برحسب گروه‌های عمده فعالیت نشان می‌دهد که در نقاط شهری گروه عمده صنعت و در نقاط روستایی گروه‌های عمده کشاورزی بیشترین تعداد افراد شاغل را به خود اختصاص داده‌اند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

بطور خلاصه یافته‌های مقاله حاضر نشان می‌دهد که یک رابطه بین توسعه اقتصادی و کاهش جمعیت بخش کشاورزی وجود دارد. بررسی و مطالعه روی آمارهای مربوط به توزیع جمعیت فعال در بخش‌های مختلف اقتصادی در کشورهای توسعه یافته و صنعتی نشان می‌دهد که اشتغال در بخش دوم به موازات گسترش رشد اقتصادی افزایش می‌یابد و به نسبت آن در بخش نخست کاسته می‌گردد یعنی گرایش از کشاورزی به طرف صنعت، البته لازم به یادآوری است که نظر کولین کلارک و ژان فوراسیته در دنیای امروز مصداق پیدا می‌کند و در مورد کشورهای تأیید می‌گردد که کاهش اشتغال در بخش نخست همراه با کاهش تولیدات در بخش مزبور نگردد و با تعداد کمی از افراد شاغل، سطح تولید را در بخش نخست بالا برده و نیروی کار آزاد شده را در بخش‌ها و بازوان دیگر اقتصادی به کار گرفت. البته این نوع صنعتی‌شدن در مورد ایران در بین سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۵۵ مصداق پیدا نمی‌کند زیرا با کاهش جمعیت شاغل کشاورزی نه تنها تولیدات کشاورزی کاهش یافته است بلکه شاغلین موجود در بخش دیگر را در معرض بیکاری و بیکاری پنهان قرار داده است و آن صنعتی که بتواند از کشاورزی تغذیه کرده و بالمآل آن را مورد حمایت و تغذیه قرار دهد به وقوع نپیوسته است. البته لازم به یادآوری است که این جمعیت رها شده از بخش کشاورزی نه تنها شرایط تولید را در روستاها سخت‌تر گردانیده بلکه در شهرها نیز مشکلاتی را به بار آورده است.

پیشنهادات

چنانکه دیدیم توزیع جمعیت فعال اقتصادی در بخش‌های سه‌گانه کشاورزی، صنعت و خدمات در این کشورها گسترش کافی نیافته و کشاورزی بر روش قدیمی متکی است. این کشورها که قسمت بزرگی از جمعیت فعالشان در کشاورزی اشتغال دارد، درآمدشان کم، سطح مصرفشان پایین و قدرت تولیدشان اندک است، برعکس در کشورهایی که قسمت کمی از جمعیتشان در بخش کشاورزی بکار مشغولند درآمدشان کافی، سطح مصرفشان بالا و قدرت تولیدشان زیاد است. کشورها نیز از این حکم کلی مستثنی نیست و بدون تردید برنامه‌های توسعه اقتصادی آن باید چنان طرح‌ریزی شود که در سال‌های آینده موجبات اشتغال قسمت بیشتری از جمعیت کشاورزی در بخش‌های غیرکشاورزی فراهم شود تا از یکسو ترکیب نامتناسب جمعیت بتدریج تغییر پذیرد و از سوی دیگر با کاهش تدریجی بیکاری پنهان، مراکز رشد اقتصادی حاصل آید.

منابع

۱. مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن -۱۳۴۵-۱۳۵۵-۱۳۶۵ و ۱۳۷۵، تهران
۲. محمدحسین نجاتیان، روش‌های مقدماتی جمعیت‌شناسی، مرکز آمار ایران، تهران، ۱۳۵۴
۳. ازکیا، مصطفی، جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستایی ایران، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۵
۴. ازکیا، مصطفی، نظریه‌های توسعه نیافتگی، نامه علوم اجتماعی، دوره‌ی جدید، شماره ۱، جلد اول انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی